

# آسیب‌شناسی وضع موجود / قسمت هفتم

## علی شکوهی

به‌رغم اینکه می‌توان از بعد تئوریک به سازگاری جمهوری و اسلامیت باور داشت، اما تحقق عینی و عملی این سازگاری مهم‌تر است یعنی ما به عنوان مدعیان سازگاری این دوگانه باید در عمل نشان دهیم که بدون نفي اسلام، جمهوریت را و بدون نفي جمهوریت، قواعد اسلام را در عرصه اجتماع و حکومت محقق کرده‌ایم. وجود نهاد شورای نگهبان از منظر تطبیق قوانین مصوب مجلس با شرع به تنهایی کافی است که نگران از دست رفتن بعد اسلامی نظام نباشیم ولی چه کسی پاسدار جمهوری نظام است؟ آیا تاکنون حتی يك نمونه از قوانین مصوب مجلس به دلیل تعارض با بعد جمهوری نظام رد شده‌اند؟ شاید بتوان مواردی را نشان داد، اما این واقعیتی است که جمهوری نظام دارای مدافعانی در درون نهاد حکومت نیست و مردم خودشان باید از بعد جمهوری نظام به اشکال مختلف دفاع کنند. کدامین اقدامات و تصمیمات طی چند دهه گذشته در تعارض با جمهوری نظام اسلامی قرار داشته است؟ آیا این مصادیق به صورت اتفاقی رخ داده‌اند یا حاصل تغییر نگاه حاکمان به قانون اساسی و باور نداشتن آنان به جمهوری نظام است؟ بر این باورم که هر عملکرد مخالف با قانون اساسی و به خصوص فصل حقوق ملت این قانون و مخالف با سازماندهی قانونی مردم در قالب نهادهای مدنی و احزاب سیاسی و مخالف آزادی مردم در سازوکار انتخاب شدن و انتخاب کردن و مخالف شفافیت و نظارت‌پذیری و پاسخگویی همه نهادهای حکومت در قبال عملکرد خود و مواردی از این دست، در تعارض با جمهوری نظام قرار دارد. اجازه دهید ابتدا برخی مصادیق را مرور و در نهایت ارزیابی خود را درباره روند این تحولات بیان کنم. اول- نهاد خبرگان بالاترین و مستقل‌ترین و موثرترین نهادی است که از جمهوری نظام پاسداری می‌کند. این نهاد بالاترین مقام کشور یعنی رهبری نظام را تعیین و بر آن نظارت می‌کند و در صورت از دست رفتن صلاحیت‌ها باید اقدام به عزل رهبری و تعیین رهبری جدید کند. مطابق قانون، مجلس خبرگان در همه زمینه‌ها مستقل است (از تعریف خبره تا تعداد اعضای خبرگان تا نحوه تایید صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان و نحوه برگزاری انتخابات تا نحوه نظارت بر رهبری و چگونگی عزل و

نصب رهبري و ديگر اموري كه به اين نهاد مربوط است) و هيچ نهادي حق ندارد خدشهاي به استقلال اين نهاد وارد كند. آيا در عمل چنين است؟ قصد موشكافي در اين زمينه را ندارم اما يقينا منحصر كردن تعريف خبره به مجتهدان و حضور نداشتن ديگر خبرگان سياسي، اقتصادي و اجتماعي در اين مجلس و نيز تصميم به سپردن تايد صلاحيت نامزدهاي مجلس خبرگان به فقهاي شوراي نگهبان كه منصوبان رهبري‌اند، دو تصميمي است كه به زيان جمهوريت نظام عمل کرده است.

دوم- رهبري نظام به عنوان ولي فقيه، شأن والايي در جمهوري اسلامي دارد و مطابق قانون اساسي، واجد اختيارات فراوان و تعيين‌كننده‌اي است. در خبرگان تدوين قانون اساسي دو ايده در اين زمينه وجود داشت. ايده اول، ولي فقيه مدت‌دار قابل تمديد، ايده دوم، ولي فقيه مادام‌العمر قابل عزل. در هنگام بحث در اين زمينه و در كميسيون مربوطه، ابتدا ايده اول راي آورد و قرار شد ولي فقيه براي مدت 10 سال تعيين و در صورت حفظ صلاحيتها، براي يك دوره ديگر هم تمديد شود. در صحن علني، ايده دوم با يك راي بيشتر به تايد رسيد و بنا بر اين اكنون ما رهبري مادام‌العمر داريم كه تا صلاحيتهايش مفروض است، مي‌تواند در مقام رهبري باقي بماند. چنين به نظر ميرسد كه با توجه به تجارب عام بشر در زمينه چرخش قدرت و تعريف شهيد مطهري از جمهوريت مبني بر مدت‌دار بودن همه نهادهاي حكومتي، ايده نخست با جمهوريت سازگارتر بود.

سوم- اختيارات همه اركان حكومت بايد مطابق قانون اساسي باشد تا جمهوريت نظام حفظ شود و هر تفسيري كه اختياراتي بيش از اين ميزان را براي هر يك از نهادهاي حكومتي لحاظ كند در تعارض با جمهوريت نظام قرار مي‌گيرد. تفسير شوراي نگهبان از اصل 110 قانون اساسي و ادعاي اينكه اختيارات ذكر شده در اين اصل، كف اختيارات رهبري است و نه سقف آن، در واقع يك تفسير فقهي است كه با تفسير قانون اساسي انطباق ندارد.

چهارم- بخشي از سازوكار جمهوريت به بعد نظارت‌پذيري عملكرد نهادهاي حكومتي و شفافيت آن و پاسخگو بودن مسوولان حكومت باز مي‌گردد. در اين زمينه هر گونه تفسيري از قانون اساسي و قانون عادي كه اجازه تحقيق و تفحص به مجلس را ندهد يا نظارت بر عملكرد برخي نهادها را ناممكن كند يا سازوكاري براي پاسخگو كردن مسوولان را تعبيه نكرده باشد، مخالف جمهوريت نظام است. متاسفانه با تفسير شوراي نگهبان، اكنون بخش بزرگي از نهادهاي حكومتي از جمله قوه قضاييه، صدا و سيما، نيروهاي نظامي و انتظامي، بنيادهاي بزرگ اقتصادي و... از دايره نظارت‌پذيري مجلس خارج شده‌اند و امكان تحقيق و تفحص درباره عملكرد آنها به آساني وجود ندارد و كسي هم در اين

حوزه‌ها پاسخگو نیست. مجلس نماد اراده مردم و جمهوریت نظام است و اعمال حاکمیت مردم از این طریق صورت می‌گیرد.

پنجم- نظارت استصوابی حذفی در جریان انتخابات خبرگان و مجلس و ریاست‌جمهوری، منجر به حذف بسیاری از سلیقه‌های سیاسی درون نظام شده است و ما هر روز شاهد تنگ‌تر شدن دایره گزینش مردم در انتخابات می‌شویم. این رویه قطعاً جمهوریت نظام را تضعیف می‌کند بدون آنکه بر اسلامیت نظام چیزی اضافه کند.

ششم- مداخله نهادهای نظامی و انتظامی و امنیتی در امور سیاسی و از جمله در انتخابات، ناقض صریح جمهوریت نظام است. این نهادها کارکرد دیگری دارند و نسبت به امور سیاسی باید بی‌طرف بمانند. مطابق قانون و مطابق وصیت‌نامه امام خمینی(ره)، ماموریت ذاتی این نهادهای حاکمیتی فراتر از کارکردهای سیاسی موجود است.

هفتم- رییس‌جمهوری به عنوان یکی از نهادهای انتخابی درون نظام، مسوول اجرای قانون اساسی است و انجام این مسوولیت با نوع تفسیری که می‌شود، منتفی شده است. گویی هیچ اصلی در قانون اساسی درباره مسوولیت اجرای قانون اساسی وجود ندارد و هیچ نهادی مسوول اجرای قانون اساسی نیست. با این تفسیر هم بخشی از اقتدار مردم عملی نمی‌شود و هم با عدم اجرای قانون اساسی، حقوق ملت زیر پا گذاشته می‌شود.

هشتم- عدم اجرای قانون اساسی به خصوص فصل مربوط به حقوق ملت قطعاً زائل‌کننده جمهوریت نظام است. مطابق اصول این فصل، آزادی افکار، عقاید، دین و مذهب به رسمیت شناخته شده است، بر وجود آزادی مطبوعات و نشریات و اجتماعات تصریح شده است، تفتیش عقاید ممنوع است و همگان در مقابل قانون برابر دانسته شده‌اند، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و اصل بر برائت گذاشته شده است و هر گونه محکومیتی باید بر اساس قانون و با دادرسی عادلانه و در محاکم قانونی صورت بگیرد. همه این موارد از حقوق مردم هستند و تحقق آن مقوم جمهوریت نظام است.

به این موارد باز هم می‌توان افزود و فهرست طولانی‌تری را رقم زد. همه این موارد ناقض جمهوریت نظام هستند و حجم وسیع این موارد نشان می‌دهد که دوگانه جمهوریت و اسلامیت اکنون به زیان جمهوریت در حال تغییر وضعیت است. با این همه مصادیق تضعیف جمهوریت آیا می‌توان از عنوان جمهوری اسلامی دفاع عقلانی کرد؟ در این وضعیت آیا کسانی که تحقق این دوگانه را ناشدنی و جمع میان جمهوریت و اسلامیت نظام را منتفی می‌دانند در موضع خود مستحکم‌تر نخواهند شد؟ آیا دفاع تئوریک امثال من از سازگاری دین و دموکراسی و جمهوریت و اسلامیت هیچ به کارشان خواهد آمد در حالی که در عمل شاهد این

وضعیت نگران‌کننده هستیم؟ بگذریم که جریان فکری ضدجمهوریت در حوزه‌های علمیه در حال تئوریزه کردن مبانی خود است و رسماً جمهوریت نظام را نفی می‌کند. ادامه دارد

□□□□□□ 1400 □□□ 8 □□□□□□ □□□□□□□□ :□□□□